



من، منم؟!

داستانهای کوتاه و شگفت انگیز

مترجم و گردآور:

امیررضا آرمیون



فهرست:

۲	ایمان واقعی.....
۴	غرور.....
۶	عشق‌های قدیمی و ناب.....
۸	کارمند باهوش.....
۱۰	پوستین شبانی.....
۱۲	معرفی.....
۱۴	مدت زندگی.....
۱۶	ادب اصیل ما.....
۲۰	تأثیر علاقه به کار.....
۲۴	حاضر جوابی.....
۲۶	بهترین شمشیر زن.....
۲۸	تندیس زندگی.....
۳۰	خدا همهٔ بندگان را دوست دارد.....

۸۴ من مسافرم.
۸۶ رابطهٔ موفقیت با سماجت.
۸۸ گرمای حضور دیگران
۹۰ خدا مواظب سیب‌هاست
۹۲ جنگیدن بدون خشونت و ترس.
۹۴ مورچهٔ عاشق.
۹۶ مثبت بیندیش
۹۸ آرزوی کافی.
۱۰۴ اعتبار و مقام
۱۰۶ طرز بیان
۱۰۸ عشق برابر است با عشق
۱۱۲ سرعت.
۱۱۴ ما آمده‌ایم که.....
۱۱۸ بهترین راه جلب رضایت خدا.

۳۲ معجزهٔ عشق و محبت.
۳۸ بدترین دشمن و بهترین دوست هرکس!
۴۲ همه چیزم
۴۴ حیایی غریب از سگ
۴۸ نگرش.
۵۶ آرامش صداقت.
۵۸ کریم، فقط خودِ خداست.
۶۰ معنی مادر.
۶۲ گذشته را فراموش کنید.
۶۴ در نبرد زندگی شجاع باشید.
۶۸ پیش‌داوری!
۷۰ و امروز برف می‌بارید.....
۸۰ سادگی یا پیچیدگی؟
۸۲ آنچه اکنون می‌توانم، انجام می‌دهم.

۱۶۰	شک.....
۱۶۲	خدایا! مرا می‌رسانی؟.....
۱۶۴	وفادارترین مرد.....
۱۶۶	بُت خویش.....
۱۶۸	مهربانی.....
۱۷۲	از امروز بگو.....
۱۷۴	فرعون و شیطان.....
۱۷۶	به شستشو نیاز داری؟.....
۱۸۲	رمز موفقیت.....
۱۸۴	پیر مرد ناشنوا.....
۱۸۶	حساب و بخشش.....
۱۹۰	پنجره نگاه.....
۱۹۲	به سوی آسمان.....
۱۹۴	شجاعت واقعی.....

۱۲۰	فقط کمی نبوغ!.....
۱۲۲	صدای پدر و مادران را بشنوید.....
۱۲۶	بیماری غفلت.....
۱۳۰	گذشته شما هرگز برابر آینده‌تان نیست.....
۱۳۴	فرزند خواندگی.....
۱۳۶	رفیق.....
۱۳۸	ثروتمندتر از ثروتمند.....
۱۴۴	نقاشی سفید.....
۱۴۶	به خود آییم!.....
۱۴۸	خشم یا عشق؟.....
۱۵۰	پروانه و پبله.....
۱۵۲	خانه تو کجاست؟.....
۱۵۴	روزی ما هم پیر خواهیم شد.....
۱۵۶	مانع پیشرفت.....

توجه:

به همه شما خوانندگان عزیز توصیه می‌کنیم برای تأثیرپذیری بیشتر از مطالب این کتاب، داستان‌ها را به‌طور پیوسته مطالعه نکنید! هر روز تعداد محدودی را خوانده و در آخر هر داستان، در مورد آن خوب فکر کنید (حتی اگر آن داستان را قبلاً شنیده‌اید). مفاهیم عمیق و مهمی در پشت این داستان‌های کوتاه و به ظاهر ساده، نهفته است؛ مفاهیمی که شاید روزها، شما را به خود مشغول کند!

از معجزه تکرار، در اثربخشی بیشتر غافل نشوید.

مدیرعامل.....	۱۹۶
گردش روزگار.....	۱۹۸
سه پاکت نامه.....	۲۰۲
خودتان را دست‌کم نگیرید.....	۲۰۶
با سه «الف» زندگی کن!.....	۲۰۸
زندگی زیباست.....	۲۱۰
سخن پایانی.....	۲۱۴

ایمان واقعی

روزی بازرگان موفق از مسافرت بازگشت و متوجه شد خانه و مغازه‌اش در غیاب او آتش گرفته و کالاهای گرانبهایش همه سوخته و خاکستر شده و خسارت هنگفتی به او وارد آمده است.

— فکر می‌کنید آن مرد چه کرد؟

— خدا را مقصر شمرد و ملامت کرد؟ و یا زانوی غم بغل کرد و اشک ریخت؟

او با لبخندی بر لبان و نوری در دیدگان، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «خدایا! می‌خواهی اکنون چه کنم؟»

مرد تاجر پس از نابودی کسب پررونق خود، تابلویی بر ویرانه‌های خانه و مغازه‌اش آویخت که روی آن نوشته بود:

«مغازه‌ام سوخت، اما ایمانم نسوخته است! فردا دوباره شروع خواهم کرد.»

انسان امیدوار و با ایمان، در جایی که همه شکست می‌بینند، کامیابی می‌بیند.

اوریسون ماردن